



## پسوند «ای» در زبان فارسی

(۲)

## ماضی + «ای» یا «ایند»

۴۵۶ - ۱ - برای موارد غیر محقق :

الف - در جمله‌های شرطی :

اگر من آنجا بودم شما بدیدی (تاریخ بلعمی). اگر ما دانستی که حرب باید کردن باز نکشیدی (ترجمه تفسیر طبری). اگر منفعت یافتن ما از جوهر هوا بودی نبایستی که به هوای گرمایه و درای پناه دمدار خود نکشیدی (هدایة المتعلمین). اگر نه کناره جهان بودی و شاد کامی دشمنان که هم امروز فرمودی تا هزاران میرا گردن بزدندی (اسکندر نامه). اگر می‌کشیدی بر سر گناه بکشیدی روز نخست (اسکندر نامه).

۴۵۷ - ب - برای حسرت : مثال جامع علوم انسانی

وای بر من کاشکی بگردم (ترجمه تفسیر طبری). کاشکی مارا کشتی تا از این شرمساری برستمی (اسکندر نامه). هر کس تمنا می‌کردند که کاشکی به در خانه ما فرو آمدی (ترجمه تفسیر طبری).

۴۵۸ - ج - با فعلهای بایستن و توانستن و خواستن و غیره (یعنی فعلهایی که بر الزام و امکان و موارد تحقق نیافتنی دلالت می‌کنند):

\* آقای دکتر خسرو فرشیدورد دانشیار دانشکده ادبیات دانشگاه تهران. از صاحب نظران

دانشگاه

بایستی نگریستهها را فضله بودی.... ولیکن منجمان اندر این چیزی نگفتند (الفهیم). به توانستدی کردن که بر حروف معجم کردند آن که... (الفهیم). خواستی که یک دانه گندم به دیناری بودی (زین الاخبار).

#### ۴۵۹ د - در جمله پیروی که بر احتمال و امور غیر محقق دلالت می کند :

خواست که با ایشان حرب کردی و نتوانست کردن از بهر عهد که با ایشان داشت (تاریخ بلعی). سی شبانروز رها نکرد که ایشان به شهر اندر آمدندی (تاریخ بلعی). یوشع خاموش گشت که حدیث ماهی به موسی بگفتی و موسی را فراموش شد که حدیث ماهی پرسیدی (تاریخ بلعی). شرم داشت که کسی را گفتی که... (تفسیر عتیق). نیارستند که... کردند (زاد المسافرین).

#### ۴۶۰ ه - هنگام توصیف صورت ظاهر بویژه در بیان خواب :

به خواب دید چنانکه فرشته ای از آسمان فرود آمدی و ایدون گفتی (تاریخ بلعی). انوشیروان به خواب اندر چنان دید که بادی از آسمان بیامدی و کوشک او همه ویران کردی و از کنگره های کوشک چهارده بماندی و باقی ویران شدی و آتشی بیامدی و آن کوشک او را بسوختی (ترجمه تفسیر طبری) و رجوع کنید به مقدمه مجمل التواریخ و القصص ، صفحه ۲۲ و ۲۳ و به سبک شناسی، جلد ۱، صفحه ۳۴۶ و ۳۴۷.

#### ۴۶۱ ا - برای عادت (فعل ماضی).

پیغامبر... مردی بر ساقه لشکر داشته بود... تا چون لشکر برفتی او بر آن جایگاه بیودی تا اگر کسی چیزی گم کرده بودی او بیافتی و بیاوردی (تاریخ بلعی). مردی بودم که به عرب اندر دزدی کردمی و کاروانها زدمی (تاریخ بلعی). چون پیش پیغامبر آمدی گفتی که من باتوام و چون پیش جهودان و کافران رفتی ایشان را گفتی که من باشمام (ترجمه تفسیر طبری). و هر که آواز او بشنیدی هوش از او رفته بودی کز آن آواز او بمردی (ترجمه تفسیر طبری). معاینه دیدیم که پاره ای هوای روزن به غایت صافی از سرما بیستی و ابر شدی و آن ابر برف شدی و فرونشستی و هوا صافی بماندی پس دیگر بار هم چنان بیستی و ابر شدی و و برف شد (دانشنامه علائی).

برای دیدن مثالهای دیگر نگاه کنید به کشف المحجوب هجویری صفحه ۴۴ سطر ۲۷ و صفحه ۴۵ و همچنین به «پژوهش ایوانف در باره طبقات الصوفیه».

«ای» با فعلهای حالتی ظاهراً بر حالت دائمی یا عمل عادی آن هم در یک دوره از زمان گذشته دلالت می کند :

ایشان مرعنان و ملکان عرب را بزرگ داشتدی ولیکن خراج ندادندی و میری کس نپذیرفتی

(تاریخ بلعی). خزینه در میان اندر این جزیره بودی اندر قدیم (حدود العالم).  
شهریست اندر قدیم چینیان داشتندی و اکنون تبتیان دارند (حدود العالم).

۴۶۲- گاهی «همی» یا «می» یا «ای» یا «ایذ» در يك جا جمع میشوند و بر عادت دلالت می کنند و ممکنست در بعضی از موارد این امر را برسانند که عملی که تکرار می شود دارای استمرار و دوام نیز هست مانند: هر که از مادر بزادی جامه برتن پدید آمدی می بایدی و تا مرگه بندیدی (یهودیان در یابان) (تفسیر عتیق). قربانی که بگردی بر آتش می داشتی تا می سوختی (قصص الانبیاء). به شیها بیامدندی اندر نهان و پیغامبر اندر نماز بودی ایشان می شنیدندی آنچه وی می خوانندی و تعجب می نمودندی (کشف المحجوب هجویری).

ولی در موارد دیگر بنظر می رسد که «همی» یا «می» فقط تکرار عمل را تاکید میکنند مانند:

گروهی مردم به زیر درخت سیب بودند و از او سیب همی افتادی و ایشان همی خوردند و نیند باوی همی خوردند (کتاب الابیه) هر روز از بیعتیان ابراهیم المهدی همی گرفتندی و همی آوردندی تا زندانیان بسیار شدند (تاریخ بلعی). بیست سال بدین مذهب بماندند و بسیار خلق تباه شدند و به کفر آمدند و هر که او را متابع نشدی همی کشتی (تاریخ بلعی).

هر روز به حمای همی رفتی و دو ماهی همی بستدی (ترجمه تفسیر طبری).

### «ای» یا «ایذ» با مضارع

۴۶۳- پسوند «ای» و «ایذ» به مضارع می چسبند و به آن معانی احتمالی می دهد که عبارتند از:

الف - شرط مانند:

اگر من شما را بکشمی چنانکه او گوید از شما کس زنده نمانیدی (تاریخ بلعی). اگر با شدی ما را بازگشتن یزازی سنایمی از ایشان (ترجمه تفسیر طبری) (در ترجمه لوان لئاکرة

---

۱ - «ای» در این مثال «ای» شرطیست ولی بر عادت هم دلالت می کند زیرا «چون» نیز ازواژه های شرطیست «وای» در این مثال از تذکرة اولیاء نیز «ای» شرط و عادت است و چندان خوف بر او غالب بوده است که چندان نقل کرده آمد که چون نشسته بودی گفتی در پیش جلاد نشسته است و هرگز کس اب او خندان ندیدی. (صفحة ۲۹ جلد ۱)

فتیرمنهم) اگر مرا بودی بازگشتن باشمی از نیکوکاران (ترجمه تفسیر طبری) (در ترجمه لوان لی  
کرة فاكون من المحسنين).

آن اشتر باز نیافتند مناقان گنشد اگر پیغامبر خدای استی می دانستی که اشتر کجاست  
(ترجمه تفسیر طبری). اگر آدمیان او را بر هیأت وی بینندی بمیرندی (تفسیر عتیق). اگر سنی من  
بگویمی در اذتر (تفسیر کمبریج).

۴۶۴ - ب - حسرت:

کاشکی بدانمی که کدام گرگه یا کدام دده خورد (قصص الانبیاء).

۴۶۵ - ج - بافلهای بایستی و توانستن و خواستن و غیره

بدین قیاس بایستی که گویمی (هدایة المتعلمین). واجب کنندی که ایشان بنوشتندی و من  
یاموزمی (بیتهی). باهدی که من بدانم که روز رستاخیز خدای تعالی مرده زنده چگونه کند  
(ترجمه تفسیر طبری).

۴۶۶ - د - در جمله های پیروی که بر احتمال دلالت می کنند:

آن وقت جگر خون نیکو تواند کردن بی آنکه ورا چیزی از این فعل باز داری (هدایة  
المتعلمین). هیچ مرغنده نبود که ریم خواهدی کردن (هدایة المتعلمین).  
جگر او را قوت نبود که آن طعام را یا آن شراب را استحال کنندی و به مزاج خویش  
آردی (هدایة المتعلمین) همی خواهند که.. ایستندی (جامع حکمتین). اهل مکه اندر جهان  
همی نروند تا بنگرندی و تفکر کنندی تا بدانندی (تفسیر کمبریج).

۴۶۷ - ه - برای توصیف ظاهر:

دائم چنان بسودگوئی بگریدی (هدایة المتعلمین). پنداری که تن او پر بودی (هدایة  
المتعلمین). به خواب دیدم پس از کشتن زید بن علی به سه روز چنانکه گروهی زنان فروآیندی و  
دستها بروی همی زندی و همی گریندی و نوحه همی کنندی (تاریخ بلعمی). من چنان دیدم بسه  
خواب که انگود می افشارمی (قصص الانبیاء).

**فعل پسوندی بودن + «ای» یا «اید»**

۴۶۸ - الحاق «ای» یا «اید» به فعل پسوندی بودن (ام، ای، است ...) در همان  
مواردی صورت می گیرد که در باره مضارع احتمالی دیدیم مثال:

اورا به میان کشتگان بجوئید که اگر زنده استی سوی من آمدی (تاریخ بلعمی).

اگر نه آن استی که من عیال بسیار دارم... من به مدینه رومی به بهانه پسر و آنجاویل جویمی که محمدرام. تنها بیابمی و بکشمی (تاریخ بلعمی). اگر از بهر صدقه نیستی من خواسته نخواستی (تاریخ بلعمی). اگر سرد نیستی کیف و گران نیستی (دانشنامه علائی). اگر من نیستی دیراستی نامزهای شما کرکسان خوردندی (سیاستنامه). اگر نه بخردانندی.... (قابوسنامه). کاشکی زنده نیستی (تاریخ بیهقی). گوئی آن سایه استی (ترجمه تفسیر طبری). گوئی اندر خواستی ولیکن چشم باز بودش (هدایة المتعلمین). چنان بوند که گوئی خواب نیستندی (دانشنامه علائی). من به خواب دیدم که قیامت استی و جمله خلق اندر جایگاه اندی (کشف المحجوب هجویری مقدمه زوکوفسکی). برای دیدن مثالهای دیگر به مقدمه التفهیم و کشف المحجوب و به تذکرة الاولیاء و همچنین به «پژوهش ابوانف در باره طبقات الصوفیه» نگاه کنید.

۴۶۹ - «ایند» تنها در صورتی با «ام، ای، است...» می آید که فعل شرطی باشد. مانند: ار نه کسائی ایند (پژوهش ابوانف در باره طبقات الصوفیه صفحه ۳۴۲). ار خرقائی بر جا ایند (همان مأخذ). اگر تو آگاه ایند (از همان مأخذ). وار نیستید (همان مأخذ).

### شکلهای کامل فعل + «ای» یا «ایند»

۴۷۰. «ای» و «ایند» باشکلهای کامل<sup>۱</sup> فعل از نظر وجه و نمود فعل همان عملهایی را میکند که در ماضی و مضارع دیدیم با این تفاوت که معنی کمال که از فعلهای کامل برمی آید به آن افزوده می شود:

۱ - با ماضی بعید:

الف - وقوع فعل احتمالیست:

(در وقتی که زمان ماضی بعید پیش از زمان معینی در گذشته است) مثال:

اگر پیشتر از این آمدی که این مرد با سپاه هنوز به یمین نرسیده بودی من سپاه کردمی و ریش او رفته و یا او حرب کردمی (تاریخ بلعمی). اگر گفتی.. گفته بودی (ذاد المسافرین). اگر نرفته بودی ممکن نبود که کسی بتوانستی رفت (تاریخ بیهقی).

او انگاهی «ای» و «ایند» تنها بر ماضی احتمالی و غیر محقق دلالت می کند (بدون آنکه فعل جنبه کمال داشته باشد، مترجم). ای پدر اگر مرا به خانه گفته بودی من مسادر و خویشان را پندارود

۱ - مراد از شکلهای کامل آنها نیست که از اسم مفعول ساخته میشوند از این قبیلند

ماضی بعید (رفته بودم)، و ماضی التزامی (رفته باشم). و ماضی نقلی (رفته است). (مترجم).

کرده بودمی (تاریخ بلعمی). این زن زیرک می‌نماید و طبع ملوکان دارد نیکو بودی اگر خدای تعالی وی را اسلام داده بودی. (قصص الانبیاء). ای کاشکی که من بمرده بودی پیش از این حال (تفسیر عتیق) (در ترجمه یالیتی مت قبل هذا).

کاشکی ما بوده بودیمی (تفسیر کمبریج). و به تذکرة الاولیاء جلد ۱، صفحه ۲۱۳ سطر ۹ و جلد ۲، صفحه ۱۶۶ سطر ۶ و صفحه ۱۷۴ سطر ۲۲ نگاه کنید.

#### ۴۷۱ - بر عادت دلالت می‌کند:

عمر... چون طعام داده بودی آنگاه به خانه رفتی (تاریخ بلعمی). هر آن کس که او گناهی کردی آن اندام که بدان گناه کرده بودی بیایستی بریدن (ترجمه تفسیر طبری). و برای دیدن مثالهای دیگر به این آثار رجوع کنید: به مقدمه ژوکوفسکی بر کشف المحجوب صفحه ۲۳ و پژوهش ابوانف درباره طبقات الصوفیه صفحه ۴۵۱ و تذکرة الاولیاء جلد ۱، صفحه ۲۹ سطر ۲۳.

#### ۴۷۲ - ۲ - باماضی نقلی و التزامی - برای موارد احتمالی:

اگر نه آنست ... همه جهان گرفتستی (تاریخ سیستان). اگر این آیت نیستی قاضیان هلاک شده اندی (تفسیر کمبریج). بی آنکه مرا مشاهده افتادستی (هدایة المتعلمین) چنان شود که گوئی بدویدستی (هدایة المتعلمین) آبله‌ها پدید آید گوئی به آتش سوختستی (هدایة المتعلمین) نخواهندی ... که ایشان از مدینه بیرون رفته باشندی (تفسیر کمبریج).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

---

۱ - شواهد تذکرة الاولیاء در جلد دوم چنین است، اگر من خدمت سلطان نکرده بودمی خدمت سلطان نتوانستمی کرد (ص ۱۶۶ س ۶ ج ۲)، اگر به محل تحقیق رسیده بودی چنان بودی که گفت ... (همان کتاب ص ۱۷۴ س ۲۲) ولی شاهدهی که در جلد اول ص ۲۱۳ س ۱۹ آمده ماضی بعید وجود ندارد و عبارت چنین است، بلکه غیبت بر آن بری که چندان طاعت که او کرد باری من کردم.